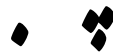
تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شیرزاده

پژوهشی در صنعت قلمکاری و تاریخچه احتمالی آن



که زندگی ماشینی، آهنگ سرعت می‌نوازد؛ اگر شور و دلدادگی به سالار شهیدان نبود؛ مدتها پیش این هنر نیز فراموش و از گردونه خارج می‌شد.

امروزه در تولید پارچه قلمکار به جای نقاشی از فن چاپ بهره می‌گیرند و صرفاً استفاده از رنگ‌های سنتی (فقط دو رنگ سیاه و قرمز) سبب شده که آن را ادامه قلمکار بدانند. پس از طی چند شده که از عمر این هنر می‌گذرد و آن چه امروزه به نام قلمکاری می‌شناسیم؛ پارچه‌هایی است که با قالب‌های چوبی در چهار رنگ بر پارچه نقش می‌اندازد و با آن چهار رنگ، محصولاتی مانند پرده، سفره، رومیزی، وسایل کاربردی مانند کیف، لباس و... می‌سازند اما در نقاشی قلمکار این امکان مسیر است که نقاش، آزادانه قلم‌مو را بر پارچه حرکت دهد و رنگ‌ها را به دلخواه در هر قسمت و هر نقطه که لازم بداند؛ استفاده کند اما در شیوه جدید، قلمکار

اندکند هنرمندانی که در گوشه و کنار شهر اصفهان به نقاشی با قلم مو و رنگ روی پارچه مشغول هستند.

هنرمند قلمکار، ابتدا طرح را با قلم مو آماده کرده و مشغول پیاده‌کردن قالب در نقاط مختلف می‌شود. این نوع طرح‌ها از هر دو حالت قلم مو و قالب برخوردار است که نقش‌های بسیار زیبایی تولید و معرفی می‌نمایند. شناسایی نقوش و کاربردهای این پارچه، قدم اول در شناخت و احیای آن است. برای این منظور آثار یکی از بازماندگان سالخورده قلمکار سنتی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

قلمکاری هنری استحاله یافته ست و میل به سرعت در کار، مسیر توسعه آن را منحرف کرده‌ات. این هنر مانند سایر هنرها یا فراموش شده و یا در حال فراموشی است. از پس سال‌ها جریان هنوز به دست هنرمندان سالخورده از قالب‌های مذهبی حیاتش حفظ شده و امروز

قلمکاری یکی از هنرهای صناعی با قدمت چندین هزار ساله است. امروزه در تولید این پارچه انتقال رنگ به وسیله قالب قلمکار بر پارچه صورت می‌گیرد اما در گذشته با قلم مو و توسط رنگ‌های گیاهی انجام می‌شد. وجه تسمیه آن نیز دقیقاً به سبب نقاشی با قلم‌مو بوده است.

در حال حاضر تنها یک نفر به صورت سنتی در اصفهان مشغول این کار است و اگر تعداد معدودی از جوانان علاقه‌مند نبودند؛ این حرفه به کلی فراموش می‌شد البته برخی از این هنرمندان به شیوه سنتی از رنگ‌های گیاهی استفاده نمی‌کنند.

این هنر در دوره صفویه بسیار رونق داشت و در اصفهان، راسته‌ای که آن را راسته قلمکاران یا قلمکارسازان می‌خواندند؛ امروزه آنان که این حرفه را ادامه می‌دهند از قالب و رنگ‌های گیاهی و شیمیایی استفاده می‌کنند و بسیار



تصویر شماره ۲- هنرمند قلمکار



تصویر شماره یک- هنرمند قلمکار



کمک استادان ایرانی، شرکت‌های تولید قلمکار و صنایع دیگر را تأسیس کردند که به رونق بیشتر این صنعت منجر شد.

از آثار به جا مانده چنین بر می‌آید که نقاشی قلمکار طی یک فرایند نسبتاً طولانی به نقاشی با قالب یا چاپ قلمکار استحاله یافته است.

در یکی از نقاشی‌های قلمکاری که با قلم مو تهیه شده صحنه‌هایی از یک حرکت مذهبی بسیار پر ابهت وجود دارد و جملات «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ مَنْ يَنْصُرُنِي» و «یا شهید» نوشته شده در واقع هنر خطاطی و تصویر به هم آمیخته است و ملائک بر بالای شخصیت اصلی و خیمه‌ها در سمت راست دیده می‌شوند. در ادامه از قالب قلمکار برای نقش اندازی بر حاشیه دور تا دور نقاشی‌ها استفاده می‌شد.

هنرمندان تولید قلمکار به چند دسته تقسیم می‌شوند. یک دسته آنهایی بودند که با قالب به چاپ می‌پرداختند و فقط کار آنها چاپ پارچه با قالب بود و تمام طرح‌های آنها با استفاده از چند قالب و رنگ صورت می‌گرفت.

دسته دوم، پس از پهن کردن پارچه روی میز با استفاده از رنگ و قلم مو طرح‌هایی روی آن ترسیم می‌کردند و دستشان برای استفاده از رنگ‌ها باز بود. این هنرمندان می‌توانستند از چندین رنگ مختلف در زمینه پارچه استفاده نمایند.

دسته سوم هنرمندان چندکاره بودند که با

جامعه را بازگو می‌کردند و به تبع آن از نقاشان می‌خواستند که آن موضوعات را نقاشی کنند. رواج روزافزون نقالی و استفاده از پرده‌های نقاشی قهوه‌خانه‌ای، زمینه رشد نقاشی پارچه قلمکار را پدید آورد اما این روند پس از دوره زندگی و سپس قاجاریه به دلیل تنوع سفارش‌ها به راه‌های مختلفی کشیده شد افزون بر این هنر غرب نیز نقاشی ایران را تحت تأثیر قرار داد.

به این ترتیب، نقاشان با استفاده از مواد و ابزار مختلف موضوعات مورد نظر را نقاشی می‌کردند. برخی نگارگری را مانند گذشته به روی کاغذ، بعضی به روی بوم پارچه کار می‌کردند که این اقدام مخصوصاً در دربار و قهوه‌خانه‌ها کاربرد داشت. عده‌ای بر دیوار و بنابر سفارش دیگران و بعضی هم بر پارچه کتان و کرباس نقاشی می‌کردند که آن را قلمکار می‌خواندند.

در حقیقت قلمکارسازی در طی چند قرن اخیر دوران پرفراز و نشیبی را پشت سر نهاده اما رونق دوباره آن در شهر اصفهان به همت استادکارانی مانند شیخ حریری، مشهدی عبدالخالق (معروف به مشهدی)، حاج رضا و حاج محمدتقی اخوان چیت‌ساز، برادران بیرجندی، پورصناعی و ... صورت گرفته همچنین از افراد صاحب ذوق خارجی به راسل و مارتین می‌توان اشاره کرد که به

و چاپ آن به سبب استفاده از قالب، رنگ‌ها براساس طرح پارچه انتقال می‌یابد و هنرمند نمی‌تواند آزادانه طراحی کند. همچنین با قالب، انتقال رنگ در سطح وسیع امکان‌پذیر نیست اما در نقاشی با قلم مو سطوح وسیعی را می‌توان رنگ و قلمکاری کرد.

سیر تحول هنر قلمکاری

هر چند سابقه چاپ قلمکار را عده‌ای به دوره غزنویان و برخی به دوره مغول و عده‌ای هم به عهد صفوی نسبت می‌دهند. گمان می‌رود در زمینه انتقال رنگ بر پارچه می‌توان قدمت آن را همپای رنگرزی پارچه دانست که تاریخی چندهزار ساله دارد با این حال روش استفاده از رنگ، نقش، ابزار و موضوع نقاشی‌های قلمکاری در دوران صفویه و قاجار مورد بررسی قرار می‌گیرد. این محدودیت تاریخی به بررسی دقیق‌تر نقاشی قلمکار و معرفی برخی از هنرمندان معاصر کمک می‌کند.

سابقه استفاده از پارچه قلمکار به شیوه امروزی به دوره صفویه برمی‌گردد. با رواج نقالی در قهوه‌خانه‌ها، عده‌ای آن را به ابتدای دوره صفویه یعنی زمان پادشاهی شاه اسماعیل و عده‌ای به زمان شاه عباس اول نسبت می‌دهند. در واقع نقالان، داستان‌هایی از افسانه‌های شبه حماسی و مذهبی مانند حمله خوانی، روضه خوانی، سخنوری و موضوعات مورد پسند



تصویر شماره ۴ - نمونه‌ای از قالب پارچه قلمکار



تصویر شماره ۳ - نمونه‌ای از پارچه قلمکار

استفاده از قلم مو، زمینه پارچه را به وجود می‌آورد و در اطراف طرح زمینه، نوارهایی منظم با استفاده از قالب به زمینه زینت داده و زیبایی قلمکار را دوچندان می‌نمودند. هنرمند ابتدا طرح زمینه را رسم کرده، سپس در نقاط از قبل پیش‌بینی شده به پیاده نمودن قلمکار قالبی می‌پرداخت و یا ابتدا طرح زمینه را با نقوش و اشکال عرفانی و آسمانی ترسیم و پس از تکمیل طرح زمینه، اطراف آن را به وسیله قالب و نوارهای زیبا و تکراری زینت می‌داد. این قبیل طرح‌های دوگانه که در آن هم قلم مو و قالب به کار می‌رفت؛ بسیار جذاب و کامل به نظر می‌رسید.

به گفته یک هنرمند قدیمی و پیشکوت تا اواخر دوران قاجار، بیشتر پرده‌ها، سجاده‌ها و روپوش طاقچه‌ها، وسایل حمام، بقچه و ... با دست نقاشی می‌شدند. لباس‌های موسوم به «ارخالق» بیشتر قلمکار بودند و روی آن را با ماده‌ای می‌پوشانند. با ظهور ماشین، عده کمی در این کار ماندند، بقیه جذب کار با قالب شدند و رواج این شغل به تدریج از بین رفت.

موضوعات مورد استفاده در نقاشی قلمکار

موضوعات نقاشی‌های قلمکار متنوع است. مهم‌ترین آنها عبارت از داستان‌های اسطوره‌ای، حماسی، شاهنامه فردوسی، نقش پادشاهان، بزم شاهانه، مجالس بزرگان، زنان در حال انگورچینی، حیوانات، نقوش متأثر از نگارگری مانند چوگان یا شکار، داستان‌های مذهبی و عرفانی مانند حماسه حسینی که در آثار چند دهه اخیر بیشتر دیده می‌شود. در حقیقت نقاشان قلمکار گرایشی یافته‌اند که البته زمینه کار پارچه قلمکار است ولی از مواد، مصالح و رنگ‌های جدید نیز در کاشان بهره‌برده‌اند. برخی نمونه‌ها دارای طرح‌های بسیار کمیاب و شاهکار هستند. این نوع طرح‌های زمینه را با تعداد زیادی رنگ توسط قلم مو ترسیم می‌کردند و حالات مختلف روحانی به آن

می‌دادند و از سایه روشن‌های مختلف استفاده می‌شد.

معرفی برخی از آثار

موضوع اکثر نقاشی‌های اخیر در مورد مسائل مذهبی به خصوص واقعه کربلاست. به دلایل مختلف از جمله رکود این حرفه، کسی به ادامه کار و نوآوری در آن نمی‌اندیشد لذا شاگردانی هم تربیت نشده‌اند.

ترکیب‌بندی و فضای نقاشی آنها متأثر از نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای است و در اکثر تصاویر نبرد خیر و شر در قالب و داستان‌های حماسه حسینی شکل گرفته است. آنان گاه تصاویری از طفلان مسلم، حضرت عباس(ع)، امام حسین(ع) و صحرای محشر را نیز خلق می‌کردند.

یکی از نقاشی‌های مربوط به صحرای محشر، فضای تصویر متأثر از نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای است و به چند کانون یا موضوعات مختلف تقسیم شده است. در حقیقت تصاویر این پرده گویای وقایعی است که همچون داستان نقل شده و به تصویر درآمده است. کل تصویر به دو بخش بهشت و جهنم تقسیم می‌شوند.

قسمت بالای تصویر، بخش‌های مختلف بهشت به‌عنوان جایگاه انبیاء، اولیاء، امامان، شهداء و صدیقین ترسیم شده است. در وسط، صالحین و بهشتیان با کفن سفید به پا خاسته‌اند و برخی آب کوثر از امامان دریافت می‌کنند. پل صراط در وسط تابلو جداکننده جهنمیان از بهشتیان است. در پایین تابلو، جهنمیان دیده می‌شوند که اطراف آنان را ازدها در بر گرفته است. سمت چپ انسان‌هایی برخاسته و منتظر فرشته عدالتند تا ثواب و گناه آنان را در ترازوی عدل الهی قرار دهد و مسیرشان به جهنم یا بهشت را مشخص نماید. بالای سمت چپ، صوراسرافیل دمیده می‌شود و همه به پا می‌خیزند. افزون بر این تصاویر، شهدای سربریده کربلا به همراه امام

حسین(ع)، حضرت علی اصغر و در طرف دیگر انسان‌هایی به‌عنوان مجاهد، متقی و شهید سکنی دارند.

این فضای چند کانونی در عین تعداد موضوع نوعی وحدت دارد که در نقاشی کهن ایرانی وجود داشت و یکی از علل آن فراغت از زمان در فضای ماوراء ماده است و روابط مادی و مکان دگرگون شده است. خیال نقاش در یک لحظه بهشت، جهنم، رستاخیز، شهدای کربلا و ... را نشان می‌دهد. رنگ در این میان نقش اساسی دارد. رنگ‌های بهشتان سبز و رنگ دوزخیان قرمز و نارنجی است. امامان و انبیاء با هاله نور زرد و دور سر دستار سبز و برخاستگان کفن سفید بر تن دارند. همه چیز در این طرح منظم و مشخص است و هر یک جایگاه خود را دارد.

حضرت عباس(ع) در جنگ با کفار در کنار نهر علقمه نشان می‌دهد که دشمن در یک نبرد به هزیمت رفته و پا به فرار گذاشته است اما ایشان یکی از دشمنان را با شمشیر از وسط به دو نیم کرده است. نوع تصویرگری نمادین است و به واسطه اهمیت موضوع عناصر غیرواقعی نیز به نمایش درآمده است.

در نقاشی دو طفلان مسلم نیز نوعی غم و اندوه نهفته است و نقاش با رنگ‌های زر و قرمز در افق آسمان را گلگون نشان می‌دهد. غروبی غم انگیز و غم آلود که همسر حارث طفلان مسلم را پناه داده بود؛ دست بسته ایستاده و نظاره‌گر اسارت آنان است. در اکثر تابلوهای این هنرمند تصویرگر و قلمکار، نوعی نبرد حق و باطل، خیر و شر دیده می‌شود.

نکته قابل تأمل در این نوع تابلوها دید و حافظه نقاش و استعداد وی در ایجاد تصاویر منحصر به فرد است. کاربرد رنگ و رنگ‌آمیزی برای هر شخصیت، خود مسأله‌ای بسیار قابل توجه به شمار می‌آید و هنرمند در آنها تبحر و قابلیت بالای خود را در معرض نمایش قرار داده است.